

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مخاطب در آیه شریفه «و ان منكم الا واردها»

در خطاب «و ان منكم» دو احتمال وجود دارد:

1. خطاب به عامه بشر است از مسلمان و کافر، کثیری از مفسرین همین احتمال را اختیار کرده‌اند.

2. خطاب به مشرکین و کفار است که در سه آیه گذشته راجع به آنها بحث شده و در اینجا که به عنوان خطاب مطرح شده از روی قاعده‌ی التفات است؛ یعنی از غیبت به خطاب و حضور که منتقل می‌شوند به جای اینکه بگویند «و ان منهم»، فرموده «و ان منكم»، منتهی چون آیه پسین «ثم نُنجی»^[1] دارد، این قرینه‌ی روشنی می‌شود بر اینکه «منكم» همه انسان‌ها را شامل می‌شود.

اقوال در معنای «وارد» در آیه شریفه 71 از سوره مریم

تاکنون در معنای لغوی «وارد» بحث شد و واژه «وَرَدَ، وِرْد» به چه معناست روشن شد اما اینکه در آیه مورد بحث واژه «وارد» به معنای حضور و اشراف گرفته شود یا دخول در آتش دو قول و دیدگاه وجود دارد:

1. آیه دلالت دارد بر اینکه همه انسان‌ها در روز قیامت بر آتش جهنم اشراف پیدا می‌کنند، این اشراف باز به این معناست که نزدیک به آتش‌اند، خدای تبارک و تعالی اینها را نزدیک جهنم می‌آورد که اوضاع جهنم را ببینند و اشراف بر آن داشته باشند.

2. «واردها» به معنای دخول در آتش است.

ناتمام بودن استدلال به آیه «و لما ورد ماء مدین» بنابر قائلین به معنای اشراف

درباره قول اول چند شاهد اقامه شد و یکی از شواهد، آیه شریفه «و لما ورد ماء مدین» بود که در جریان حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) خداوند متعال می‌فرماید وقتی موسی وارد «ماء مدین» شد. در اینجا مسلم واژه «ورد» به معنای دخول در آن چاه نیست بلکه به معنای اشراف بر آن چاه و حضور در نزدیک آن چاه است.

لکن به نظر می‌رسد این استدلال با این اشکال مواجه است که اگر در این آیه شریفه «لما ورد ماء مدین» به معنای اشراف استعمال شود، ملازمه ندارد که در آیات دیگر هم به معنای اشراف باشد، این خودش يك اصلی است که ما در قرآن زیاد به آن

برخورد کردیم، ممکن است که يك وقتى در يك جایی يك لفظى به يك معنا بيايد و در جای دیگر به معنای دیگر بيايد، ملازمه‌ای ندارد.

همین اشکال را علامه طباطبائی نیز دارند، با اینکه نظرشان این است که «وارد» به معنای اشراف است لکن این استدلال را رد می‌کنند و می‌فرمایند: «و فيه أن استعماله في مثل قوله: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ» و قوله: «فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ» في الحضور بعلاقة الإشراف لا ينافي استعماله في الدخول على نحو الحقيقة كما ادعى في آيات أخرى»^[2]. به صرف اینکه در این آیه «ولما ورد ماء مدین» به خاطر قرینه اشراف و علاقه‌ی اشراف، در معنای حضور استعمال شده منافات ندارد که در آیات دیگر کلمه‌ی «وَرَدَ» در دخول استعمال شده باشد و استعمالش هم حقیقی باشد.

البته این کلام مبتنی است بر اینکه گفته شود در این آیه به علاقه‌ی اشراف، در معنای اشراف استعمال شده است زیرا یکی از علایق مجاز، علاقه‌ی مشارفت است، کسی که يك کاری را در شرف انجام دادن باشد می‌گویند انجام داد. و نتیجه‌ی کلام ایشان این می‌شود که در این آیه مجازاً در اشراف استعمال شده اما در آیات دیگر ممکن است در دخول حقیقتاً استعمال شده باشد.

ولی بر فرض هم در آیه سوره قصص در معنای حقیقی استعمال شده باشد و گفته شود یکی از معانی حقیقی «ورود»، اشراف است اما این ملازمه ندارد حالا که در این آیه سوره قصص در این معنا استعمال شده پس بگوئیم در آیه سوره مریم هم «واردها»، باید در اشراف استعمال شده باشد.

البته نسبت به معنای لغوی «وَرَدَ» ملاحظه شد که دارای معنای لغوی متعددی است و بعید هم نیست که گفته شود مشترك لفظی است به این معنا که «وَرَدَ» يك معنایش «حَضَرَ» است، معنای دیگر آن «دَخَلَ» است و یک معنای آن هم «نصیب» است.

از این رو اگر گفته شود در آیه «لما ورد ماء مدین»، واژه «ورد» در حضور و اشراف به معنای حقیقی استعمال شده این ملازمه ندارد که در آیه سوره مریم هم گفته شود در معنای حقیقی استعمال شده و معنای حقیقی آن هم معنای حضور و اشراف است، بلکه چه بسا در سوره مریم در يك معنای حقیقی دیگر استعمال شده است. پس استدلال اینها به این آیه شریفه «لما ورد ماء مدین» نا تمام است.

نا تمام بودن استدلال به آیه شریفه «اولئك عنها مبعدون» بنابر قائلین به معنای اشراف

یکی دیگر از ادله قائلین به معنای حضور و اشراف آیه شریفه 101 و 102 از سوره انبیاء است «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ، لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا» به قول فخر رازی به دو قسمت آن قابل استدلال است:

الف). «اولئك عنها یعنی عن النار مبعدون» اینها که اهل کار خوب هستند از نار مبعده هستند، اگر مبعده باشند مبعده «كَيْفَ يَكُون دَاخِلًا فِي النَّارِ».

ب). «لا يسمعون حسیسها» این با دخول در نار سازگاری ندارد.

علامه طباطبائی در پاسخ می‌فرمایند:

جواب اول: «فمن الجایز أن يكون الابعاد بعد الدخول» این مطلب درستی است که گفته شود آیه «اولئك عنها مبعدون» نتیجه‌ی

برخورد خدا با اهل خوب و نیکان است، نتیجه که شد منافات ندارد به اینکه اینها در يك زمانی و در يك فطرتی داخل در نار بشوند بعد مبعَد شوند، «ابعاد بعد الدخول»،

جواب دوم: آیه شریفه مورد استدلال به ضرر قائلین به اشراف است، زیرا کسی که مشرف بر نار است بر آنها صدق «مُبعَد» از نار نمی‌کند به خاطر اینکه «مبعَد» یعنی حتی خدا اینها را نزدیک جهنم هم نبرد، اشراف بر جهنم هم پیدا نکنند.

در نتیجه بنابر هر دو قول، چه قول به اشراف و چه قول به دخول، باید آیه شریفه «اولئك عنها مبعدون» را توجیه کرد؛ یعنی یا گفته شود «اولئك عنها مبعدون»، بعد «الدخول فی النار»، یا «اولئك عنها مبعدون» بعد «الاشراف علی النار». بنابراین آیه شریفه «اولئك عنها مبعدون» نمی‌تواند دلیل نه برای قول اول و نه برای قول دوم قرار گیرد. هیچ يك از هر دو قول نمی‌توانند به این آیه شریفه استدلال کنند.

پس دو دلیل مهم قائلین به اشراف ناتمام ماند و خود علامه طباطبائی (قدس سره) نیز این دو دلیل را مواجه با اشکال قرار داده و اشکالاتش را هم بیان فرموده.

اکثر مفسرین قائل‌اند «وارد» به معنای داخل شدن

اکثر مفسرین از جمله ابن عباس، جابر این نظر را دارند که واژه «وارد» در آیه شریفه به معنای دخول است و به آیاتی استدلال کرده‌اند:

الف). استدلال به آیات شریفه 98 و 99 از سوره انبیاء

از جمله آیاتی که دلالت می‌کند ورود به معنای دخول است آیه 98 و 99 از سوره انبیاء است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ»، «لَوْ كَانَ هُوَآءَ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ».

در این دو آیه، دو بار کلمه «وارد» و «وَرَدَ» آمده؛ 1. «انتم لها واردون»، که در اینجا «ورود» به معنای دخول است نه اشراف. 2. «لو كان هؤلاء آلهه ما وردوها» اگر این بت‌هایی که شما می‌پرستید خدا باشند «ما وردوها» اینها نباید داخل در جهنم شوند. پس در این آیه نیز «وَرَدَ» به معنای دخول استعمال شده.

اشکال به استدلال

همان اشکالی که به دلایل قائلین به معنای اشراف بیان کردیم در اینجا نیز وارد می‌شود و آن این است که به صرف اینکه در این آیه کلمه «وارد» به معنای دخول آمده دلیل نمی‌شود در سوره مریم نیز به معنای دخول آمده باشد. از این رو نمی‌توان گفت چون در این آیه که مختص به کفار و مشرکین و بت‌پرست‌هاست کلمه «وارد» در آیه «انتم لها واردون»؛ یعنی داخلون، پس در آیه سوره مریم نیز «ان منكم إلا واردها» به معنای دخول است چنین ملازمه‌ای وجود ندارد.

معنای حضور و اشراف بودن کلمه «ورود» در آیات شریفه 98 و 99 از سوره انبیاء بنابر دیدگاه علامه طباطبائی

ایشان می‌فرمایند: در «آیه لو كان هؤلاء آلهه ما وردوها» اگر کسی بگوید ورود در اینجا به معنای دخول است کلام نادرستی

است «بل الانسب كونه بمعنى الحضور و الإشراف فإنه أبلغ كما هو ظاهر»^[3] این است که به معنای حضور و اشراف است. زیرا «لو كان هؤلاء آلهه» این بت‌هایی که می‌پرستی، اگر اینها واقعاً خدا باشد، خدا که به جهنم نمی‌رود، منتهی «ما وردوها»، در اینجا اگر کسی بگوید به معنای دخول است ممنوع است، انسب این است که به معنای اشراف و حضور باشد، چرا؟ «فإنه ابلغ» و بعد هم می‌فرمایند «كما هو ظاهر»، بگوئیم چون اینها آله‌اند لذا باید بگوئیم مشرف بر جهنم باشند تا احاطه بر همه جهنمی‌ها داشته باشند، از این جهت می‌خواهند بگویند ابلغ است!

بررسی کلام علامه طباطبایی

خداوند تبارك و تعالی به این بت پرست‌ها می‌فرماید خودتان را «و ما تعبدون»، و بت‌هایتان را، همه را به جهنم می‌بریم. اگر بگوئیم کلمه «واردون» در آیه شریفه «با إنكم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون» به معنای اشراف است؛ یعنی باید اینطور معنا کرد خداوند می‌فرماید: خودشان وارد می‌شوند و بت‌هایشان بالای جهنم بر اینها اشراف دارند، در حالی که بت اصلاً شعوری ندارد، بر چه چیزی اشراف دارد! بلکه معنای صحیح آن است که بگوئیم بت‌ها هم باید داخل جهنم شوند و آن بت‌پرست‌ها ببینند که این بت‌ها را که يك زمانی به عنوان خدا قبول داشتند اینها هم داخل در جهنم شده‌اند. واقعاً وجهی برای کلام ایشان که فرمودند: «فانه ابلغ» پیدا نکردیم.

پس جواب علامه درستی نیست و پاسخ اصلی همان جوابی است که بیان شد و این جواب به عنوان يك قاعده در قرآن باید لحاظ شود و اگر مفسر این را برای خودش حل نکند تفسیرش ناقص و دارای ضعیف خواهد بود و قاعده این است که اگر در يك آیه‌ای یک کلمه‌ای به این معنا آمده باشد دلیل نمی‌شود که گفته شود در آیات دیگر هم اگر این کلمه آمده به همان معنا آمده است و از عجایب قرآن همین است، در کتاب انسان‌های معمولی وقتی يك لفظی را در يك جمله‌ای می‌آورند هر جای دیگر همان لفظ را می‌آورند همان معنا را اراده می‌کنند اما از عجایب قرآن که این کتاب را از کتاب‌های بشر معمولی جدا می‌کند همین مطلبی است که بیان شد.

بنابراین لفظ «وَرَدَ» اگر در این آیه شریف مذکور در يك معنای آمده، نمی‌توان تسری به جای دیگر داد بلکه باید قرائن مربوط به آنجا را ملاحظه کرد و نمی‌توان گفت چون آنجا این معنا را دارد پس اینجا هم این معنا را باید داشته باشد، در نتیجه «انتم لها واردون»، «لو كان هؤلاء آلهه ماوردوها» که هر دوی به معنای دخول است ملازمه‌ای ندارد که گفته شود واژه «ورود» در آیه شریفه «إن منكم إلا واردها» نیز به معنای دخول آمده.

(ب). استدلال به آیه شریفه 98 از سوره هود

قائلین به قول دوم برای تثبیت ادعای خویش به آیه‌ای دیگر از قرآن کریم تمسک کرده‌اند که عبارتند از: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ»^[4]، استدلال می‌کنند باینکه در این آیه شریفه خداوند می‌فرماید: فرعون قوم خویش را داخل نار می‌کند، نه اینکه فرعون اینها را بر نار مشرف قرار بدهد؛ یعنی یکی از عذاب‌های روز قیامت این است که همین فرعونیان به دست فرعون داخل در جهنم می‌شوند. حالا شاید این هم خودش يك گوشه‌ای از بحث تجسم باشد چون به دست فرعون در دنیا گمراه شده‌اند لذا حقیقتش این است که در روز قیامت نیز به دست فرعون داخل در جهنم شوند. در این هنگام از آنجا که «فأوردتهم النار» در دخول در جهنم استعمال شده در نتیجه واژه «واردها» در آیه شریفه «إن منكم إلا واردها» نیز به معنای دخول آمده است.

جواب همان جوابی است که در استدلال پیشین بیان شد و آن این است که حال که اینجا در این معنا استعمال شده، چه دلیلی وجود دارد که «واردها» نیز به همان معنا استعمال شده باشد.

علامه طباطبایی «فأوردهم النار» به معنای اشرف

ایشان جوابی که به این استدلال داده‌اند، شبیه همان جوابی است که در استدلال پیشین مطرح شد، می‌فرمایند «و کذا فی قوله فأوردهم النار» به معنای اشراف است «فإن شأن فرعون و هو من أئمة الضلال هو أن يهدى قومه إلى النار و أما إدخالهم فيها فليس إليه»، شأن فرعون این است که قوم خویش را که از او تبعیت می‌کردند در روز قیامت به سوی نار هدایت کند، اما داخل در جهنم کردن «لیس إليه» ربطی به فرعون ندارد.

بررسی کلام علامه طباطبایی

این عنوان «شأن» از کجا آمد؟ اصلاً خود این يك مرحله‌ای از عذاب است که آن کسی که در دنیا به دست فرعون گمراه شد، قیامت همین شخص به دست فرعون به جهنم برود «فأوردهم النار». به نظر می‌رسد در اینجا آیه ظهور در معنای دخول در نار دارد ولی جواب همان جواب است، در اینجا ظهور داشتن «فأوردهم» در دخول در نار، چه ملازمه‌ای دارد که «إن منكم إلا واردها» نیز ظهور در دخول داشته باشد.

جمله‌ای «یقدم» در آیه شریفه به معنای این است که فرعون در روز قیامت به عنوان امام قومش است در نتیجه «فأوردهم» یا گفته شود وقتی رسید به جهنم، قومش را یکی یکی داخل جهنم می‌کند و یا به تبع رفتن او به جهنم، بقیه هم داخل در جهنم می‌شوند، منتهی چون اسنادش به خود فرعون است یعنی اساس گمراهی را او انجام داده لذا خدا به خود فرعون اسناد می‌دهد. پس «فأوردهم النار» ظهور در همان دخول دارد و مسئله حضور و اشراف از آیه شریفه استفاده نمی‌شود لذا نمی‌توان گفت «یقدم قومه يوم القيامة» یعنی فرعون روز قیامت جماعت خودش را تا جهنم می‌آورد و شأنش این است که آنجا می‌ایستد و دخول آنها را در جهنم نظاره می‌کند، بلکه آیه دخول را اسناد به فرعون می‌دهد و می‌فرماید: فرعون قومش را داخل در جهنم می‌کند. لذا اینجا معنای شأن نمی‌توان گرفت.

نکته: اگر ورود به معنای دخول گرفته شود صراط موضوع پیدا می‌کند و اگر ورود به معنای اشراف گرفته شود دیگر صراط معنا ندارد.

(ج). استدلال به آیه شریفه 72 سوره مریم

دلیل سوم قائلین به اینکه «وارد» در آیه شریفه «إن منكم إلا واردها» به معنای دخول در جهنم است آیه پسین است که خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا» یعنی همه وارد جهنم می‌شوند بعد ما نجات می‌دهیم کسانی که متقی‌اند، کسانی که خداپرست و خداترس بودند. شاهد استدلال کلمه‌ی «نُنَجِّي» و «نَذَرُ الظَّالِمِينَ» است، «نَذَرُ» یعنی «نترك»، ظالمین را در جهنم به صورت جثی و زانو بسته رها می‌کنیم؛ تعبیر «نُنَجِّي»، تعبیر «نَذَرُ» در جایی است که يك عده‌ای در جهنم مستقر باشند، «نَذَرُ» یعنی عده‌ای هستند که خداوند متعال می‌گوید آنها را نگه می‌داریم، «نُنَجِّي» یعنی يك عده‌ای هم از جهنم بیرونشان می‌آوریم پس نتیجه گرفته می‌شود که «واردها» به معنای دخول است.

علامه طباطبائی می‌فرماید: «فَالْآيَةُ دَالَةٌ عَلَى كَوْنِهِمْ دَاخِلِينَ فِيهَا بِدَلِيلِ قَوْلِهِ: نَذَرُ» بله «نُجِّي» به قرینه کلمه «نَذَر» دلالت دارد بر اینکه اینها داخل در جهنم‌اند «لكن دلالتها على كونهم داخلين غير كون قوله «واردُها» مستعملاً في معنى الدخول» لكن این مدعای ما را اثبات نمی‌کند زیرا در اینجا دو بحث وجود دارد: يك بحث این است که کلمه‌ی «ورود» در «إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» در چه چیزی استعمال شده؟ آیا در دخول استعمال شده؟ و بحث دیگر این است که کلمه‌ی «نُجِّي» به قرینه «نَذَر» ظهور در این دارد که اینها داخل در جهنم‌اند به این معنا؛ عده‌ای از متقین که در آتش جهنم بودند خدا نجاتشان می‌دهد «نُجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا» و عده‌ای هم که ظالمین هستند را خدا نگه می‌دارد لذا نباید این دو بحث را با هم مخلوط کرد، پس این مدلول آیه است. اما چطور این قرینه می‌شود که «وارد» در معنای دخول استعمال پیدا کرده؟

در ادامه می‌فرماید: «و كَذَا تَنْجِيَةُ الْمُتَّقِينَ لَا تَسْتَلْزِمُ كَوْنَهُمْ دَاخِلِينَ فِيهَا»، نجات متقین مستلزم این نیست که اینها داخل در جهنم باشند تا نجات داده شوند «فَإِنَّ التَّنْجِيَةَ كَمَا تَصْدُقُ مَعَ إِنْقَازٍ مِنْ دَخْلِ الْمَهْلَكَةِ تَصْدُقُ مَعَ إِبْعَادٍ مِنْ أَشْرَفٍ عَلَى الْهَلَاكِ وَ حَضَرَ الْمَهْلَكَةَ مِنْ ذَلِكَ» بلکه تنجیه و نجات دادن متقین هم با قول دخول در جهنم سازگاری دارد، «ثم ننجي الذين اتقوا» اینها که در جهنم داخل بودند نجات شان بدهیم. و هم با اینکه این متقین اشراف بر جهنم دارند همخوانی دارد؛ زیرا وقتی که اشراف داشته باشند بالأخره صدمه هم می‌خورند لذا «ننجي»، نجات می‌دهیم از این اشرافی که داشته‌اند.

پس ایشان فرمودند بحث در این است که کلمه «وارد» در چه چیز استعمال شده؟ آیا وارد در دخول استعمال شده یا در اشراف؟ اگر گفته شود «نُجِّي» به قرینه «نَذَر» ظهور در این دارد که اینها داخل در جهنم بودند و نجات پیدا می‌کنند این قرینه نمی‌شود که کلمه «واردها» در دخول استعمال شود.

بررسی کلام علامه طباطبائی

کلام ایشان در اینجا قابل خدشه است بلکه در اینجا ملازمه عرفی وجود دارد از آنجا که این آیه «ثم ننجي» مربوط به آیه پیشین است «إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» لذا قرینه می‌شود بر اینکه «واردها» در دخول استعمال شده. و این مطلب دوم که «تنجیه» نسبت به مشرف و نظارگر نیز سازگاری دارد این يك امر بسیار بعیدی است، چطور به کسی که از بلندی يك جریانی را می‌بیند و نظارگر است بعد بگویند بیا برویم، این عنوان تنجیه صدق کند! تنجیه در اینجا معنا ندارد. بلکه تنجیه در دخول معنا پیدا می‌کند. پس کلام ایشان تمام نیست.

در هر صورت «واردها» چه اشراف و چه دخول در جهنم معنا باشد مسلمان‌ها و متقین عذاب نمی‌شوند، بلکه فقط می‌فهمند که اگر خدایی نکرده در دنیا راه صحیح نمی‌رفتند گرفتار چی می‌شدند. لذا گفتیم آنهایی که مسئله دخول را مطرح می‌کنند آتش برای آنها «بردا و سلاما» است نه اینکه آن را بسوزاند.

نکته: کسی که از دنیا می‌رود همان لحظه‌ای که از دنیا می‌رود جایگاه او را به وی می‌گویند، لذا می‌گویند قبر یا روضه من ریاض الجنة یا حفرة من حفر النيران است، البته سرنوشت دو گروه معین است؛ گروه بهشتی‌ها و گروه جهنمی‌ها، اما يك گروه هم هست که باید مهمل بمانند ولی نشان‌شان می‌دهند، بهشتی می‌داند که جایش در بهشت است، اگر روز قیامت هم مشرفش کنند یا داخل در نار کنند عذاب نمی‌شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيَا». مريم، 72.

[2] □ وفيه أن استعماله في مثل قوله: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ» وقوله: «فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ» في الحضور بعلاقة الإشراف لا ينافي استعماله في الدخول على نحو الحقيقة كما ادعى في آيات أخرى، وأما قوله: «أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا» فمن الجائز أن يكون الإبعاد بعد الدخول كما يستظهر من قوله: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا»، وأن يحجب الله بينهم وبين أن يسمعوا حسيستها إكراما لهم كما حجب بين إبراهيم وبين حرارة النار إذ قال للنار: كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ. الميزان في تفسير القرآن ج14 ص90.

[3] □ وقال آخرون ولعلهم أكثر المفسرين بدلالة الآية على دخولهم النار استنادا إلى مثل قوله تعالى: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَ اللَّهِ مَا وَرَدُوهَا»: الأنبياء: 99، وقوله في فرعون: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ»: هود: 98، ويدل عليه قوله في الآية التالية: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيَا» أى نتركهم باركين على ركبهم وإنما يقال نذر ونترك فيما إذا كان داخلا مستقرا في المحل قبل الترك ثم أبقي على ما هو عليه ولعدة من الروايات الواردة في تفسير الآية. وهؤلاء يبين من يقول بدخول عامة الناس فيها ومن يقول بدخول غير المتقين مدعيا أن قوله: «مِنْكُمْ» بمعنى منهم على حد قوله: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا، إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً»: الدهر: 22، هذا ولكن لا يلائمه سياق قوله: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا» الآية. وفيه أن كون ورود في مثل قوله: «لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَ اللَّهِ مَا وَرَدُوهَا» بمعنى الدخول ممنوع بل الأنسب كونه بمعنى الحضور والإشراف فإنه أبلغ كما هو ظاهر وكذا في قوله: «فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ» فإن شأن فرعون وهو من أئمة الضلال هو أن يهذى قومه إلى النار وأما إدخالهم فيها فليس إليه. وأما قوله: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا» فالآية دالة على كونهم داخلين فيها بدليل قوله: «نَذَرُ» لكن دلالتها على كونهم داخلين غير كون قوله «واردوها» مستعملا في معنى الدخول وكذا تنجية المتقين لا تستلزم كونهم داخلين فيها فإن التنجية كما تصدق مع إنقاذ من دخل المهلكة تصدق مع إبعاد من أشرف على الهلاك وحضر المهلكة من ذلك. الميزان في تفسير القرآن، ج14، ص: 91.

[4] □ هود، 98.